

## نقش رژیم صهیونیستی در بحران‌های داخلی سودان

مصطفی قاسمی

کارشناس ارشد روابط بین‌الملل  
m.ghasemi59@yahoo.com

### چکیده

سودان با داشتن جایگاهی مهم و استراتژیک در قاره آفریقا و جهان اسلام، به‌عنوان نهمین کشور از نظر مساحت در جهان، به‌اندازه یک‌چهارم قاره اروپا وسعت دارد. همچنین از لحاظ منابع غنی زیرزمینی و نفت از جایگاه مهمی در جهان برخوردار است؛ بنابراین، همواره استعمارگران و دولت‌های خارجی چشم طمع به آن داشته‌اند. رژیم صهیونیستی از بازیگرانی است که دخالت در سودان را ضروری و حیاتی می‌داند تا سودان نتواند برای تمرکز بر ثبات داخلی فرصت بیابد و به قدرتی بزرگ تبدیل شود. سودان از حامیان جنبش‌های آزادی‌بخش، مخالفان سیاست‌های امپریالیستی و نیز روند (به‌اصطلاح) صلح خاورمیانه است و این مسئله خود در تلاش‌های رژیم صهیونیستی و متحدان غربی‌اش برای بحرانی کردن این کشور مؤثر است.

این کشور سال‌هاست که به علل مختلف دچار بحران‌های داخلی از جمله بحران جنوب سودان و دارفور است. رژیم صهیونیستی با حضور فعال در منطقه با عرضه کمک‌های مالی و تسلیحاتی و آموزش گروه‌های شورشی، به بحران‌های داخلی سودان دامن می‌زند و از تمام توان خود برای حمایت از گروه‌های شورشی استفاده می‌کند. با نگاهی به درگیری‌ها و بحران جنوب سودان با حکومت مرکزی در سال‌های گذشته و بحران داخلی غرب سودان در دارفور، نقش این رژیم در حمایت از این شورش‌ها آشکار می‌شود.

**واژه‌های کلیدی:** بحران دارفور، بحران جنوب سودان، اختلاف ایدئولوژیک، رژیم صهیونیستی،

سودان.

### مقدمه

جمهوری سودان که حدود ۷۰ درصد مردم آن از دین اسلام پیروی می‌کنند، در شمال شرقی قاره آفریقا قرار دارد. سودان از شمال با کشورهای مصر و لیبی، از غرب با چاد و آفریقای مرکزی، از جنوب با کنگو، اوگاندا و کنیا و از شرق با اتیوپی و اریتره همسایه است و دریای سرخ این کشور را از عربستان سعودی جدا می‌کند.

سودان در سال ۱۹۵۶م استقلال خود را از انگلیس به دست آورد و به استثنای دوره ده‌ساله بین سال‌های ۱۹۷۲-۱۹۸۳م، دستخوش ناآرامی سیاسی و جنگ داخلی بوده است. طولانی‌ترین این جنگ‌ها، جنگ با شورشیان جنوب کشور بوده است که ۲۱ سال طول کشید؛ اما پس از ۲۱ سال جنگ داخلی، در پی مذاکرات ۲۲ ماهه در کشور کنیا و در پی فشارهای آمریکا و غرب، سودان تسلیم صلح شد و طرفین قرارداد صلح را امضا کردند. با امضای قرارداد صلح و بازگشت آرامش به جنوب سودان انتظار می‌رفت صلح و ثبات و امنیت این کشور پهناور آفریقایی را دربرگیرد و دولت سودان از حمایت همه‌جانبه آمریکا بهره‌مند شود. اما با آغاز بحرانی دیگر در دارفور، واقع در غرب سودان، زمینه برای اعمال فشارهای دوچندان بر سودان فراهم شد. بروز بحران‌ها و برخی درگیری‌های منطقه‌ای، فرصت‌های طلایی برای حضور رژیم صهیونیستی و گسترش و تداوم هژمونی منطقه‌ای آن به وجود آورده است. این رژیم در تشدید و تحریک عوامل و کانون‌های تنش‌های محلی و منطقه‌ای میان کشورهای این منطقه تأثیر مستقیم و غیرمستقیمی داشته است که مداخله در بحران‌های کشور سودان یکی از آنهاست.

این مقاله در پی بررسی نقش رژیم صهیونیستی در بحران‌های داخلی سودان است. بدین منظور، ابتدا علل توجه رژیم صهیونیستی به سودان بازگو، و در ادامه نقش این رژیم در بحران‌های داخلی سودان بررسی می‌شود.

### ۱. علل دخالت رژیم صهیونیستی در سودان

رژیم صهیونیستی از یک سو با تبلیغات منفی علیه دولت سودان، دولت این کشور را به جنایت علیه بشر در دارفور متهم می‌کند و از سوی دیگر تلاش‌های خود را برای دخالت در بحران دارفور و حمایت از شورشگران در قالب حمایت از حقوق بشر توجیه می‌کند. اما علت دخالت رژیم صهیونیستی در امور داخلی سودان و اهداف پشت پرده آن بسیار فراتر است از آنچه در لباس حقوق بشر جلوه می‌کند. در اینجا به اهداف رژیم صهیونیستی از دخالت در امور داخلی سودان اشاره می‌شود:

### ۱-۱. اختلاف ایدئولوژیک

نظام حاکم بر سودان، ایدئولوژیک است. رژیم صهیونیستی به دلایل مختلف توجه ویژه‌ای به شاخ آفریقا دارد که شاید مهم‌ترین آن وجود سودان به‌عنوان کشوری قدرتمند و اسلامگرا در شاخ آفریقا است. افزایش اقتدار اسلام سیاسی در سومالی و سودان، توازن سیاسی و امنیتی منطقه را تا حدودی مختل، و تنش‌های سیاسی و اجتماعی کشورهای منطقه شاخ آفریقا را تشدید کرده است (انوشه، ۱۳۸۵: ۱۴۰). بنابراین نظامی اسلامگرا از نوع سودان، برای همسایگان سکولار و لاییک، در مقام رواج‌دهنده دیدگاهی ایدئولوژیک و مذهبی، تحمل‌ناپذیر است. سودان از نظر ایدئولوژی کشوری تأثیرگذار است و دامنه تأثیر آن گاه تا پاکستان، ترکیه و افغانستان نیز گسترش یافته است. منطقه شاخ آفریقا، به‌ویژه سودان پایگاه گسترش تصوف و نیز اسلام سیاسی پنداشته می‌شود و همین موضوع سبب می‌شود برخی دول غربی و همسایگان برای جلوگیری از توسعه ایدئولوژیک سودان، با تحریک قبایل و یا اقدامات سیاسی بر پیچیدگی‌های اوضاع در دارفور بیفزایند. در این میان، رژیم صهیونیستی خود را خط مقدم دفاع از غرب در مقابل بنیادگرایی اسلام می‌شمارد و همواره سعی می‌کند آفریقایی‌ها را از موج اسلامگرایی و جنبش‌های سیاسی اسلام بترساند. این رژیم به‌منظور مقابله با امواج اسلامگرایی در مقام کارشناس اول، به دولت‌های آفریقایی خدمات عرضه می‌کند (آفریقا حیات خلوت اسرائیل، ۱۳۸۷: ۷). رژیم صهیونیستی از این بیم دارد که شاخ آفریقا به‌ویژه ساحل آن به منطقه نفوذ سودان تبدیل شود؛ مسئله‌ای که منافع استراتژیک این رژیم را به خطر می‌اندازد. اسرائیلی‌ها بارها نگرانی خود را از انتشار اسلام در آفریقا آشکار کرده‌اند؛ زیرا آن را پدیده‌ای می‌دانند که به منافع این کشور آسیب‌های سختی وارد می‌کند. تسفی مازال، قائم مقام مدیر کل امور آفریقا، در وزارت امور خارجه رژیم صهیونیستی می‌گوید: «جهان کوچک و بسته است و هر اتفاقی که در گوشه‌ای از آن رخ می‌دهد بر گوشه‌های دیگر تأثیر می‌گذارد؛ به‌ویژه در آفریقا که از ناحیه جغرافیایی آن را همسایه رژیم صهیونیستی می‌دانیم. چنانچه اسلام در آفریقا بسط و گسترش یابد رژیم صهیونیستی بسیار ضرر خواهد کرد.» (همان، ۸).

رژیم صهیونیستی موجودیت خود را در آفریقا در معرض نفوذ جنبش‌های عربی و اسلامی می‌بیند؛ از این‌رو، قبل از اینکه زمینه‌های مساعد این جنبش‌ها تقویت شود، با ورود به هر یک از تنش‌های منطقه‌ای برای بهره جستن از آن‌ها از هیچ اقدامی رویگردان نیست (صهیونیسم یهود در آفریقا، ۱۳۸۷: ۱۲). حمایت مسیحیان بنیادگرای آمریکا

و صهیونیست‌ها - که هر یک سعی در شیطانی جلوه دادن دولت اسلامگرای خارطوم دارند - با این امید پنهان انجام می‌گیرد که به تجزیه این کشور و استقلال جنوب دست یابند.

## ۲-۱. بعد بین‌المللی

سودان از حامیان جنبش‌های آزادی‌بخش، مخالفان سیاست‌های امپریالیستی و نیز روند (به اصطلاح) صلح خاورمیانه است و این مسئله خود در تلاش‌های رژیم صهیونیستی و متحدان غربی‌اش برای بحرانی کردن این کشور مؤثر است. بنابراین، اراده حاکم بر عرصه سیاست بین‌الملل تلاش دارد با تضعیف سودان خطر گسترش اسلامگرایی در منطقه و جهان را از میان بردارد و با تحریک اختلاف‌های قومی و تهدید تمامیت ارضی و ادعا نسبت به ذخایر این کشور مانع از آن شود. برای نمونه، ادعای مصر و کنیا و سهم‌خواهی آن‌ها از منطقه نفت‌خیز حلایب - که در واقع به سودان تعلق دارد - و یا منازعات چاد با سودان که به دلیل تأثیر دارفور بر تحولات سیاسی چاد (رؤسای جمهور چاد همچون ادیس دبی و یا حسن هابره ریشه دارفوری دارند) صورت می‌گیرد و نیز تابعیت دوچندان قبایلی چون زغاوه در حدود مرزی سودان و چاد از عواملی است که برای تهدید تمامیت ارضی سودان از سوی دول غربی و متحدانشان دستمایه بروز بحران می‌شود. از سوی دیگر، نباید از نقش رژیم صهیونیستی در بروز بحران دارفور غفلت کرد؛ زیرا رژیم صهیونیستی از همراهی سودان با مخالفان طرح سازش ناخشنود است. به همین دلیل، با همکاری همه‌جانبه با رقبای منطقه‌ای سودان همچون اتیوپی، کنیا و زئیر و نیز حمایت مادی و معنوی از مخالفان دولت سودان، در پی تضعیف این حکومت است (قادری، ۱۳۸۷).

## ۳-۱. معادن و منابع غنی نفت

سودان در گذشته از نظر منابع کشوری غنی نبود؛ اما اکنون کشف منابع عظیم نفت و گاز این کشور را در کانون توجه قدرت‌های بزرگ قرار داده است (همان‌جا). از هم‌فروپاشی این کشور تا زمانی که بهره‌برداری از ثروت‌های طبیعی‌اش - با توجه به عظمت این سرزمین، فقر و یا نبود شبکه‌های حمل‌ونقل - دشوار بود، برای امپریالیسم در درجه دوم اهمیت قرار داشت؛ اما از لحظه‌ای که این ثروت‌ها (و در درجه نخست نفت آن) نویدبخش و قابل استفاده شد، توجه استعمارگران به این کشور بیشتر شده است.

نفت سودان به تنهایی، معادل کل منابع نفتی موجود در همه آفریقا است. ذخیره احتیاطی نفت این کشور معادل ۷ میلیارد بشکه تخمین زده می‌شود. از سوی دیگر، سودان در منطقه دارفور دارای غنی‌ترین معادن مس و اورانیوم در جهان است. تغییر نظام سودان در واقع مدخلی برای سیطره آمریکا و رژیم صهیونیستی بر نفت این کشور است (فواد، ۱۳۸۸). رژیم صهیونیستی پیش از این نیز در اتیوپی نفوذ کرده بود؛ اما سودان و به‌ویژه دارفور به دلیل منابع طبیعی غنی و به‌ویژه نفت، گاز، مس و اورانیوم بیشتر از اتیوپی مورد توجه رژیم صهیونیستی است.

#### ۴-۱. تضعیف کشورهای عربی

گسترش توسعه نفوذ رژیم صهیونیستی در منطقه شاخ آفریقا به‌ویژه سودان، بر روند درگیری اعراب و رژیم صهیونیستی و فرایند تحولات منطقه خاورمیانه به‌طور مستقیم و غیرمستقیم تأثیر خواهد داشت و تهدیدی جدی برای نظام عربی خواهد بود. در واقع، فشار علیه سودان بخشی از طرح خارجی است که با هدف تضمین امنیت رژیم صهیونیستی و تضعیف کشورهای عربی انجام می‌شود. رژیم صهیونیستی با حمایت از شورشیان در صدد آسیب زدن به روابط و همکاری و همبستگی میان اعراب و کشورهای این منطقه و ایجاد منابع تهدیدزا برای امنیت ملی کشورهای عربی همچون سودان است (انوشه، ۱۳۸۵: ۱۴۹).

سودان به دلیل موضع‌گیری‌های خود در حمایت از کشورهای عربی و مسئله فلسطین پیوسته در معرض تجاوز نظامی و محاصره اقتصادی و سیاسی و خارجی است (تحریم‌های سودان برای تأمین امنیت اسرائیل است، ۱۳۸۸).

در این باره، حتی غرب در پیام‌های خود پیشنهاد کرده است چنانچه سودان رژیم صهیونیستی را به رسمیت بشناسد، تحریم‌های این کشور - که از سوی غرب در سال ۱۹۹۷م به اجرا درآمد- لغو می‌شود و کمک‌های خارجی به‌سوی سودان سرازیر خواهد شد. اما وزیر اطلاع‌رسانی سودان با رد پیشنهادهای غرب، اعلام کرد سودان حاضر نیست در قبال لغو تحریم‌ها و دریافت کمک‌ها رژیم صهیونیستی را به رسمیت بشناسد (خارطوم: حاضر نیستیم برای لغو تحریم‌ها اسرائیل را به رسمیت بشناسیم، ۱۳۸۷).

#### ۵-۱. امنیتی بودن جغرافیای سودان

سودان در منطقه‌ای قرار گرفته که از نظر غرب و از نظر امنیتی بسیار قابل تأمل است؛ زیرا درست آن سوی سواحل سودان، عظیم‌ترین بنادر و پایانه‌های نفتی عربستان واقع

شده است و قدرت‌های بزرگ و استعمارگر در این منطقه حضور فعال نظامی، سیاسی و اقتصادی دارند (قادری، ۱۳۸۷).

### ۶-۱. تسلط بر رودخانه نیل

تسلط بر آب‌های رودخانه نیل که از مصر به سودان می‌ریزد، عامل دیگری برای اخاذی و زورگویی و تسلط بر سودان به‌شمار می‌رود (فواد، ۱۳۸۸). در گزارش امنیتی رژیم صهیونیستی به اهمیت ژئواستراتژیک کشورهای اتیوپی، کنیا و سودان برای رژیم صهیونیستی از نظر چیرگی و نفوذ این کشورها بر آب‌های بین‌المللی و نزدیکی آن‌ها به مصر، یمن و عربستان سعودی اشاره شده و آمده است که موضوعات امنیتی دلیل کافی برای دخالت عناصر موساد و مشاوران نظامی ارتش رژیم صهیونیستی در امور داخلی کشورهای آفریقایی است (اسرائیل و فروش اسلحه به آفریقا، ۱۳۸۷). از سال‌ها پیش این رژیم نقشه تقسیم سودان را در سر دارد. نفوذ در سودان و تقسیم آن، این امکان را به رژیم صهیونیستی می‌دهد که به منبع آب شیرین نیل چیره شود.

### ۲. نقش رژیم صهیونیستی در بحران‌های داخلی سودان

اسناد موجود اشاره دارد به اینکه بن‌گوریون در جمعی از هیئت وزیران در سال ۱۹۴۹م گفته است رژیم صهیونیستی لازم است روابط و دوستی‌های خاص با عناصر تشکیل‌دهندهٔ موزائیک انسانی در خاورمیانه داشته باشد. منظور از این گفتار، داشتن روابط با طوایف مختلف عرقی و مذهبی تشکیل‌دهندهٔ کشورهای خاورمیانه برای فعال‌سازی و حمایت از آن‌هاست؛ این روابط با هدف ایجاد بی‌ثباتی در کشورهای عربی برای تضعیف این کشورها و مشغول کردن آن‌ها به امور داخلی و در نتیجه تضعیف نیروی آن‌ها در ستیز با رژیم صهیونیستی انجام می‌شود. در مورد سودان نیز تفکیک کشور سودان به مناطق محلی و قومی و نابودی یکپارچگی این کشور، بخشی از سیاست‌های راهبردی رژیم صهیونیستی است (انوشه، ۱۳۸۵: ۱۳۱).

آوای دیختر<sup>۱</sup>، وزیر سابق امنیت رژیم صهیونیستی، در هم‌اندیشی‌ای که برخی مفاد آن در روزنامه‌های عبری در تاریخ ۲۰۰۸/۱۰/۱۰ منتشر شد، گفته است: تئوری رژیم صهیونیستی در مورد سودان از زمان استقلال این کشور مبنی بر این بوده است که نگذارد سودان به جمع کشورهای عربی ثروتمند بپیوندد. رژیم صهیونیستی باید پیوسته

به سودان توجه داشته باشد، برای دامن زدن به بحران‌های داخلی آن بکوشد، بحران‌های جدید برای آن پدید آورد به‌حدی که این کشور برای حل کردن بحران‌های داخلی دشواری‌های زیادی را تحمل کند و نتواند به کشوری یکپارچه و قوی به‌لحاظ نظامی و اقتصادی تبدیل شود؛ زیرا سودان از نظر منابع فراوان و وسعت و جمعیت زیاد، قابلیت این را دارد که در سایه ثبات داخلی به کشوری قوی در منطقه و تهدیدکننده رژیم صهیونیستی تبدیل شود. از این‌رو، شاهد دخالت رژیم صهیونیستی در امور سودان از روزهای آغازین شورش در جنوب سودان هستیم.

### ۱-۲. بحران جنوب سودان

جنوب سودان منطقه‌ای است که ثروت‌های مهم نفتی را در خود جای داده است. این درحالی است که برای فروش نفت جنوب در بازار جهانی باید از مرکز و شمال سودان عبور کرد و به دریای سرخ رسید. بنابراین، چنانچه قدرت مرکزی اجازه عبور نفت بین ذخایر زیرزمینی جنوب و دریای سرخ را ندهد، از دیدگاه شرکت چندملیتی اسرائیلی یا آمریکایی - که نگرانی اولیه‌اش توسعه سودان نیست - استخراج آن بیهوده به‌نظر می‌رسد. بنابراین، این اندیشه می‌تواند شکل پذیرد که سرنگونی رژیم الزامی است و استفاده از چریک‌های جنوب می‌تواند رژیم را ناتوان سازد. از این‌رو، رژیم صهیونیستی از دیرباز برای تقویت نفوذ خود در منطقه دره رود نیل، توجه ویژه‌ای به برقراری روابط با قبایل و گروه‌های جنوب سودان داشت؛ قبایلی که با دولت مرکزی در حال جنگ بودند. به‌همین منظور، رژیم صهیونیستی با قبیله دینکا در جنوب سودان روابط سنتی داشت و از رهگذر همین روابط توانست نقش خود را در مسائل سودان به‌ویژه بحران جنوب سودان توسعه دهد.

مراحل همکاری و روابط رژیم صهیونیستی را با شورشیان جنوب می‌توان به پنج دوره اصلی تقسیم کرد:

دوره اول: در دهه پنجاه، رژیم صهیونیستی کمک‌های دارویی و مواد غذایی به شورشیان می‌کرد.

دوره دوم: ارتش رژیم صهیونیستی به نیروهای شورشی انانیا آموزش چریکی و کمک‌های نظامی و پشتیبانی داد و در دهه شصت، مراکزی برای آموزش نظامی شورشیان جنوب سودان در اتیوپی ایجاد کرد.

دوره سوم: در دهه هفتاد و هشتاد، رژیم صهیونیستی برای شورشیان جنوب سودان به ویژه گروه سرهنگ گارانگ سلاح تهیه می کرد، به گونه ای که سربازان اسرائیلی در جنوب سودان مستقر می شدند و اسلحه های اسرائیلی از طریق سفارت این کشور در کمپالا و دفتر رژیم صهیونیستی در آدیس آبابا به شورشیان جنوب می رسید. در دفتر آدیس آبابا مسئولان بلند پایه اطلاعات رژیم صهیونیستی مستقر بودند و حدود ششصد مشاور نظامی شورشیان جنوب را هدایت می کردند. رژیم صهیونیستی در آن زمان حدود ۵۰۰ میلیون دلار برای تحریک شورشیان و تهیه سلاح برای آنان هزینه کرد (عبدالحمید مسلم المجالی، ۱۳۸۸).

دوره چهارم: در این دوره، حمایت رژیم صهیونیستی از جنوب سودان گسترش یافت. از سال ۱۹۹۰م سفیر رژیم صهیونیستی در کشور زئیر مأموریت داشت با گارانگ روابط برقرار کند. کمک های اسرائیلی ها به شورشیان جنوب سودان از اواخر سال ۱۹۹۰م چشمگیر بود. در این دوره، سازمان های اسرائیلی از طریق اتیوپی و کنیا کمک های نظامی و لجستیکی بی شماری به جان گارانگ کردند. این کمک ها شامل سلاح های سنگین ضدتانک، موشک های تاو و توپ های ضد هوایی از نوع فولکان و توپ های سنگین بود. همچنین شمار مستشاران نظامی را نیز افزایش دادند؛ در نتیجه این کمک ها آتش جنگ و زیاده خواهی شورشیان افزایش یافت (صهیونیسم یهود در آفریقا، ۱۳۸۷: ۱۰).

دوره پنجم: رژیم صهیونیستی سیاست سلاح در مقابل تسهیلات نفتی در جنوب سودان را اتخاذ کرد و از این رهگذر، امتیازات نفتی از گارانگ گرفت (انوشه، ۱۳۸۵: ۱۴۹). الیعاز رادالشتاین، استاد علوم سیاسی دانشگاه بارایلان<sup>۱</sup> اسرائیل، در کتاب خود: *سلاح های اسرائیل در جهان* اسنادی را فاش کرده است. براساس این اسناد، موساد در مذاکرات با رهبران جنبش آزادی بخش سودان به رهبری کارانگ به این نتیجه رسیده است که رژیم صهیونیستی در برابر دریافت امتیازات و تسهیلات کشف و استخراج نفت در جنوب سودان، به این گروه مسلح تجهیزات و کمک های نظامی و لجستیکی بدهد. ژنرال شاؤول دهان، دبیر کل وزارت رژیم صهیونیستی، در اکتبر ۲۰۰۱م در مذاکرات خود با رهبران شورشیان جنوب سودان موفق شد امتیازات نفتی در منطقه جنوب سودان را برای شرکت نفتی مشترک رژیم صهیونیستی - چین و میدیرونیفت در مقابل فروش اسلحه و تجهیزات به این گروه ها به دست آورد (همان، ۱۳۱). در این اسناد آمده است که جان گارانگ، رهبر شورشیان جنوب، سه بار به رژیم صهیونیستی سفر کرده



است و خود و گروه وی دوره‌های آموزشی را در رژیم صهیونیستی گذرانده‌اند؛ همچنین در سال ۲۰۰۳م رژیم صهیونیستی جمعی از افسران اتیوپیایی‌الاصل خود را برای کمک به ایجاد آشوب و شورش در جنوب به آنجا فرستاده است.

روابط رژیم صهیونیستی با قبیلهٔ دینکا در جنوب سودان و رابطه با جان گارانگ پیوندی عمیق و فراتر از ارتباط‌های سطحی بود تا جایی که جان گارانگ آشکار ساخت رژیم صهیونیستی بدون هیچ حدومرزی از رویکرد ملی‌گرایی ساکنان جنوب سودان حمایت می‌کند و مدافع اهداف جنبش شورشیان جنوب مبنی بر جدایی از سودان است. در این باره، افسر بازنشستهٔ اطلاعات رژیم صهیونیستی، موشه ویرجی، در کتاب خود با عنوان *سازمان اطلاعات اسرائیل در جنوب سودان* نوشته است که ارتباط موساد با گارانگ از سال ۱۹۸۳م آغاز شد و گارانگ طی سفرهای خود به رژیم صهیونیستی متعهد شده بود اگر رژیم صهیونیستی ۲۰هزار نیروی شورش را در مرزهای شمالی اوگاندا آموزش بدهد، وی منطقهٔ جنوب را از سودان جدا خواهد کرد (عبدالمحید مسلم المجالی، ۱۳۸۸).

درگیری حکومت مرکزی سودان با شورشیان جنوب، طولانی‌ترین بحران در قارهٔ سیاه بوده است که ۲۱ سال به‌طول کشید؛ ولی پس از ۲۱ سال جنگ داخلی، دولت این کشور و شورشیان جنوب در پی مذاکرات ۲۲ماهه در کشور کنیا و در پی فشارهای آمریکا و غرب، سودان تسلیم شد و طرفین قرارداد صلح را امضا کردند.

## ۲-۲. بحران دارفور

تاریخ‌نویسان دارفور را سودان کوچک تعریف می‌کنند (قادری، ۱۳۸۳الف: ۳۶). تاریخ اولیه از دارفور در دست نیست؛ اما گروهی در قرون سیزده تا شانزده دو پادشاهی به‌نام داجو<sup>۱</sup> و تانجور<sup>۲</sup> را تأسیس کردند. پس از قرن شانزدهم، قبیلهٔ کایرا<sup>۳</sup> تا سال ۱۹۱۶م بر این منطقه حکومت می‌کرد تا اینکه در سال ۱۹۱۶م بریتانیا به‌علت ترس از نفوذ فرانسه، سلطان این منطقه به‌نام علی دینار را به‌قتل رساند و دارفور را مستعمرهٔ خود کرد.

پس از استقلال سودان در سال ۱۹۵۶م، این منطقه مورد غفلت حکومت مرکزی قرار گرفت تا اینکه در دههٔ ۱۹۸۰م ساکنان منطقه الفاشیر علیه حکومت مرکزی دست به آشوب زدند و حکومت مرکزی هم این منطقه را به چند بخش کوچک تقسیم کرد:

- 1 . Daju
- 2 . Tunjur
- 3 . Kayra

منطقه شمال با مرکزیت الفاشیر، منطقه جنوب با مرکزیت نیالا و منطقه غرب با مرکزیت الجینیا. استانداران هر یک از این ایالات را حکومت مرکزی خارطوم تعیین می‌کرد.

در این استان، قبایل و گروه‌های مختلفی چون فلاتر، زغاوه، مسالیت، زیود، رزیقات، هبانه، برتی، فلاته، فور و ده‌ها قبایل دیگر زندگی می‌کنند (ابطحی، ۱۳۸۸) و هر قبیله‌ای منطقه مسکونی خاص خود را دارد؛ به‌همین علت به این بخش از منطقه جغرافیایی به‌صورت مجازی دارفور گفته می‌شود. ساکنان دارفور به دو گروه نژادی عرب (ساکن شمال دارفور) و آفریقایی سیاه (ساکن جنوب و غرب دارفور) تقسیم می‌شوند. دست‌کم ۳۶ گروه قومی در دارفور زندگی می‌کنند که بزرگ‌ترین آن‌ها دو قوم مسالیت و زغاوه هستند. در این میان، زغاوه دارای پیوند گسترده‌ای با چاد است و ادیس دبی، رئیس جمهور چاد، از این قبیله است.

از زمان به‌قدرت رسیدن حکومت اسلامگرا در سال ۱۹۸۹م، تمام حاکمان این منطقه عرب‌تبار بوده‌اند. از نظر مذهبی تقریباً همه مردم دارفور مسلمان‌اند. در سال ۱۹۸۶م وضعیت دشوار و وخیم شد و آن زمانی بود که صادق‌المهدی یک گروه نظامی راه، که اغلب نیروهایش از نژاد میسیری<sup>۱</sup> و رزیقات<sup>۲</sup> بودند، در منطقه برای حمله به دینکا<sup>۳</sup> تشکیل داد. در این نبرد حدود هزار نفر از دینکاها را کشتند و از آنجا که این گروه حملات خود را سوار بر اسب انجام می‌دادند، به جانجاوید معروف شدند.

دارفور از زمان استقلال تاکنون، تقریباً مرکز حاکمیت سیاسی حزب امت و در قلمرو آن بوده است تا جایی که در انتخابات سال ۱۹۸۵م از چهل حوزه انتخاباتی دارفور، آرای ۳۹ حوزه این منطقه جغرافیایی را حزب امت به خود اختصاص داد (قادری، ۱۳۸۳ الف: ۳۹). شغل اصلی اهالی دارفور کشاورزی و دامداری آن هم به‌شکل قدیمی و بدوی است. تقویم دارفور با جنگ بین گله‌داران، که در جست‌وجوی آب و چراگاه هستند، و دهقانان، که از مزارع و اموال ناچیز خود دفاع می‌کنند، ورق خورده است. از سال ۱۹۸۵-۱۹۸۸م، جنگ خونینی بین فورها و قبایل عرب سرگرفت که طی آن از یک‌سو فورها در رفت و آمدهای خود بین چاد و دارفور به قبایل عرب حمله کردند و از سوی دیگر لژیون اسلامی لیبی و حزب امت به رهبری صادق‌المهدی ناآرامی‌هایی را به‌وجود

1 . Missiriya  
2 . Rezeigat  
3 . Dinka

آوردند. این جنگ در آغاز به واکنش غیرمنتظره ناشی از دوره خشکسالی شبیه بود؛ اما کم‌کم وسعت و شدت بیشتری یافت. در طول سال‌های دهه نود، جنگ‌های بی‌شماری در سه ایالت دارفور در گرفت که از چشم جهانیان پنهان ماند. در طول دوره‌ای بیش از سه دهه، درگیری‌های سنتی برای دسترسی به منافع میان گروه‌های عرب و غیرعرب در این منطقه اتفاق افتاده که برخی از آن‌ها عبارت است از: درگیری‌های سال ۱۹۶۷-۱۹۷۶، درگیری‌های سال ۱۹۷۶-۱۹۸۰ و درگیری‌های سال ۱۹۸۰-۱۹۹۸ م. بیشتر این درگیری‌ها به علت کمبود توسعه در منطقه و درآمد کم کارکنان دولت بود.

در فوریه سال ۲۰۰۳ م، جنبشی به نام جنبش ارتش آزادی‌بخش سودان تشکیل شد که ترکیب اصلی آن از گروه‌های قومی و قبیله‌ای منطقه دارفور بود. هدف اصلی این جنبش، دفاع از امنیت و توسعه و پیشرفت منطقه دارفور بود. این گروه ابتدا تهاجمش را علیه نیروهای دولت آغاز کرد. برای پیشگیری از ادامه این درگیری و دشمنی، نخست نیروهای محلی دارفور وارد صحنه شدند تا بتوانند بحران را از طریق مسالمت‌آمیز حل کنند. جنبش آزادی‌بخش سودان هدف از تهاجم به مراکز دولتی را متهم کردن دولت مرکزی به بی‌توجهی به آفریقایی‌تبارهایی دانست که مورد تجاوز گروه‌ها و قبایل عرب قرار می‌گیرند؛ قبایلی که در حال کوچ کردن هستند و دام و احشامشان باعث نابودی، ناامنی و تخریب اموال و مزارع روستاییان آفریقایی‌تبار می‌شود. این وضعیت موجب عقب‌افتادگی، فقر و بی‌ثباتی منطقه می‌شد. البته، قبایل و اقوام و مهاجرانی که عامل این نارضایتی هستند، اغلب به دلیل خشکسالی از منطقه‌ای به منطقه دیگر مهاجرت می‌کنند. این عده اصولاً اعراب بادیه‌نشین و مهاجر قدیمی از کشورهای لیبی و چاد به دارفور هستند که به دامپروری اشتغال دارند. به عکس، آفریقایی‌تبارها که بیشترشان به کشاورزی مشغول‌اند، تقریباً مهاجر و کوچ‌نشین نیستند و در روستاها ساکن‌اند. دسته دیگر از کوچ‌نشینان از کشور چاد هستند که با عبور از مرزها به غارت مسلحانه روستاییان می‌پردازند و باعث ناامنی می‌شوند. در این میان، دولت برای سرکوب غارت و یورش به روستاها از سه عنصر اطلاعات نظامی، نیروی هوایی و گروهی عرب‌تبار با عنوان «جانجویدها» استفاده کرد که عملکرد آنان پس از چند سال، زمینه‌های نارضایتی و بدبینی مردم را نسبت به دولت فراهم کرد (امیری، ۱۳۸۵: ۲۰۷).

ترکیبی از دو دهه خشکسالی، بیابان‌زدایی و جمعیت زیاد (رشد جمعیت سریع) یکی از دلایل بحران دارفور است؛ زیرا بر اثر تغییرات جوئی، ساکنان دارفور شمالی (از قبیله باگارا) به سمت نواحی مرکز و جنوب مهاجرت کردند و به دنبال آب برای حیوانات

خود بودند؛ در نتیجه مزارع زیادی از مسلمانان غیرعرب را به تصرف درآوردند. حکومت و شبه‌نظامیان جانجوید به شهروندان حمله کردند و بحرانی انسانی را به وجود آوردند. گذشته از خشکسالی، تبعیض، بی‌عدالتی و عدم توزیع عادلانه ثروت - که باعث بروز ناامنی، بی‌ثباتی و تشکیل جنبش آزادی‌بخش در منطقه دارفور شد - فرصت‌طلبی سیاسی برخی دول غربی و حضور آنها نیز به ادامه بحران و وخیم‌تر شدن اوضاع دارفور کمک کرد. تا آنجا که به دخالت‌های بیگانگان مربوط می‌شود، رژیم صهیونیستی نقش مهمی در حمایت از این بحران‌ها دارد که در ادامه مقاله به آن اشاره می‌شود.

### ۱-۲-۲. نقش رژیم صهیونیستی در بحران دارفور

با امضای قرارداد صلح و بازگشت آرامش به جنوب سودان، انتظار می‌رفت صلح و ثبات و امنیت این کشور پهناور آفریقایی را دربرگیرد و دولت سودان از حمایت همه‌جانبه آمریکا بهره‌مند گردد (قادری، ۱۳۸۳: ۱۲). اما با آغاز بحرانی دیگر در دارفور، زمینه برای اعمال فشار دوبرابر دول غربی و هم‌پیمانان آنها بر جمهوری سودان فراهم شد. بروز بحران دارفور، فرصت‌های طلایی برای حضور رژیم صهیونیستی و گسترش و تداوم هژمونی منطقه‌ای آن به وجود آورد. این رژیم در تشدید و تحریک عوامل تنش‌های داخلی سودان تأثیر مستقیم و غیرمستقیمی داشت که یکی از آنها مداخله این رژیم در بحران دارفور است.

با آغاز بحران دارفور، برخی از سران قبایل این منطقه به تحریک رژیم صهیونیستی و برخی از کشورهای غربی، شورش‌ها و آشوب‌هایی را ترتیب دادند و خواستار استقلال این منطقه شدند. از زمان شروع بحران تاکنون، رژیم صهیونیستی تلاش کرده است تا با برانگیختن ایادی و عوامل خود و پرداخت رشوه‌های کلان به رهبران شورشی دارفور و حمایت از آنها به اهداف خود در سودان برسد.

رژیم صهیونیستی با عرضه کمک‌های مالی و تسلیحاتی، حمایت همه‌جانبه‌ای از جنبش شورشی عبدالواحد محمد نور، رئیس حرکت آزادسازی سودان می‌کند؛ به‌گونه‌ای که در شمال صحرای سینا اردوگاهی نظامی برای آموزش افراد و عناصر شورشی بنا شده است و در حال آموزش تعدادی از عناصر بلندپایه جنبش عبدالواحد در صحرای سینا هستند و شمار زیادی از یهودیان فلاشا (یهودیان اتیوپیایی) بر آن نظارت می‌کنند.

عبدالواحد نور چندین بار از رژیم صهیونیستی بازدید کرده که آخرین آن در فوریه ۲۰۰۹م بوده است. او در این سفر با مسئولان بلندپایه صهیونیستی از جمله رئیس سازمان موساد و اولمرت، نخست‌وزیر قبلی رژیم صهیونیستی، دیدار کرده است. مقامات رژیم صهیونیستی در این دیدار اطمینان داده‌اند اگر محمد نور به محض در دست گرفتن زمام امور در دارفور رژیم صهیونیستی را به رسمیت بشناسد، از وی حمایت مالی و تسلیحاتی بکنند (دیدار سرکرده شورشیان دارفور با مقامات امنیتی رژیم صهیونیستی، ۱۳۸۷). عبدالواحد نور نیز گفته است چنانچه به ریاست حکومت در دارفور و سودان برسد، با رژیم صهیونیستی روابط حسنه برقرار، و سفارت رژیم صهیونیستی را در سودان افتتاح خواهد کرد!

عبدالواحد محمد نور پیش از این نیز برای شرکت در کنفرانس سالانه صهیونیست‌های جهان در هرزلیا به همراه گروهی از یهودیان اروپایی از جمله یهودیان فرانسه - که در مسئله دارفور دست دارند - به سرزمین‌های اشغالی سفر کرده بود. جنبش عبدالواحد محمد نور که رژیم صهیونیستی از آن حمایت همه‌جانبه می‌کند، در هماهنگی کامل با رژیم صهیونیستی برنامه‌های خود را اجرا می‌کند.

آوی دیختر، وزیر سابق امنیت رژیم صهیونیستی می‌گوید: همه رؤسای حکومت رژیم صهیونیستی تا آخرین آن‌ها نقشه استراتژیک دخالت رژیم صهیونیستی در سودان را ادامه می‌دهند. نقشه دخالت در دارفور در سال ۲۰۰۳م به آریل شارون متعلق بوده است و وی می‌خواسته سودان را با تفکیک مناطق جنوب و شرق و شمال و دارفور به چند کشور کوچک تقسیم کند (عبدالحمید مسلم المجالی، ۱۳۸۸). دخالت رژیم صهیونیستی در امور سودان به حدی افزایش یافته که منابع آمریکایی اعتراف می‌کنند این رژیم به‌تازگی سه بار خاک سودان را هدف بمباران هوایی جنگنده‌های خود قرار داده است. همچنین ادعا می‌کنند در حمله سوم، کامیون‌های حامل سلاح‌های ایرانی به نوار غزه در کویری در شمال شرق سودان هدف حمله هواپیماهای بدون سرنشین رژیم صهیونیستی قرار گرفته است. خارطوم شایعات درباره قاچاق سلاح این کامیون‌ها را رد کرده و گفته است این کامیون‌ها حامل کالاهای مصرفی بوده‌اند (خاک سودان سه بار هدف حملات رژیم صهیونیستی قرار گرفته است، ۱۳۸۸).

آوی دیختر دخالت در سودان را ضروری و حیاتی می‌داند؛ برای اینکه سودان نتواند برای تمرکز بر ثبات داخلی فرصت بیابد و به قدرتی بزرگ تبدیل شود؛ به‌ویژه پس از اینکه مشکل دولت مرکزی با شورشیان جنوب به‌سوی صلح و تسویه حرکت کرده است.

موساد در این مداخله نقش اصلی برعهده دارد. سلیمان عبدالتواب الزین، سفیر سودان در تهران، با تشریح نقش موساد در ایجاد ناامنی در سودان و با بیان اینکه سازمان جاسوسی رژیم صهیونیستی نقش بزرگی در ایجاد اختلال و ناامنی در سودان دارد، چنین گفته است: علت مورد هدف قرار گرفتن سودان از سوی سازمان‌های جاسوسی غرب و رژیم صهیونیستی، موفقیت‌های حکومت اسلامی سودان در ریشه‌کنی فقر، استخراج نفت و پیشرفت اقتصادی برخلاف میل غرب است و برای تعطیل کردن شتاب چرخ توسعه این کشور از هیچ تلاشی برای تخریب، فتنه و ایجاد ناآرامی و چنددستگی دریغ نکردند. دست‌هایی در پشت پرده است که تسلیحات و کمک‌های مالی برای ایجاد گروه‌های نظامی مسلح و هر آنچه برای ایجاد ناامنی لازم است در اختیار مردم فقیر دارفور قرار می‌دهد و چون با دقت بیشتری بنگریم، دستان موساد و سایر دستگاه‌های جاسوسی و اطلاعاتی غرب را در ایجاد ناآرامی در سودان می‌یابیم.

سفیر سودان در تهران با اشاره به حمایت‌های رژیم صهیونیستی از مخالفان و شورشیان این کشور گفت: دارفور منطقه‌ای استراتژیک در سطح جهان است که سرشار از منابع غنی نفت، اورانیوم، طلا، آهن و آب‌های زیرزمینی است و این باعث می‌شود بسیاری از کشورهای استعمارگر چشم طمع به آن داشته باشند (نقش موساد در ایجاد ناامنی‌های سودان، ۱۳۸۸).

دادستان دیوان کیفری بین‌المللی درحالی خواستار جلب عمرالبشیر با اتهام نسل‌کشی، جنایت علیه بشر و... شده است که اگر به واکاوی درگیری‌ها و آشوب‌های شکل گرفته در دارفور بپردازیم، باز ردپای قدرت‌های استکباری در آنجا آشکار است. از پنج شش سال پیش، خبر کشف نفت در منطقه دارفور باعث شد تا برخی از سران قبایل این منطقه به تحریک برخی از کشورهای غربی شورش‌ها و آشوب‌هایی را بیافرینند و خواستار استقلال این منطقه شوند. بوی نفت قدرت‌های زورگو و استثمارگر را به دارفور کشاند و شرکت‌های غربی هر بار که شعله درگیری‌ها با تلاش دولت مرکزی سودان فروکش می‌کرد، با برانگیختن ایادی و عوامل خود و پرداخت رشوه‌های کلان به رهبران این طرح بر آتش اختلاف و ستیز دامن می‌زدند.

مقاومت سودان و عمرالبشیر از سال ۲۰۰۴م در برابر شورش‌ها و تحریکات غرب - که عامل اصلی تنش در منطقه دارفور است - و نرفتن به زیر یوغ آمریکایی‌ها و اروپایی‌ها موجب شده است این بار کشورهای غربی و رژیم جعلی صهیونیستی - که بسیار علاقه‌مندند شرکت‌های نفتی‌شان در آن منطقه سرمایه‌گذاری کند و نفت و منابع غنی

انرژی را به تاراج ببرند- از طریق دیوان قضایی بین‌المللی و فشار به دولت سودان به خواسته خودشان برسند.

تحلیلگران بر این باورند که حمایت سودان از فلسطینی‌ها در جنگ ۲۲ روزه غزه، تأثیر زیادی در صدور حکم دیوان کیفری بین‌المللی در جلب عمرالبشیر داشت و این اقدامی سیاسی بود که صهیونیست‌ها آن را مدیریت کردند (پیشنهاد اسرائیل به رئیس‌جمهور سودان، ۱۳۸۸).

رژیم صهیونیستی علاوه بر کمک‌های مالی، تسلیحاتی و اقدامات سیاسی برای ایجاد و افزایش بحران در سودان از راهکار ایدئولوژیکی و فرهنگی نیز استفاده می‌کند. این رژیم با تشبیه اتفاقات و رخداد‌های دارفور به هولوکاست و به‌بهانه اینکه ساکنان دارفور برای حفظ جان خود باید از آنجا بگریزند، آن‌ها را پناه می‌دهد. رژیم صهیونیستی به‌تازگی پناهندگان دارفور سودان را با آغوش باز می‌پذیرد و با سردادن شعار «ملتی که از هولوکاست رنج می‌برد نمی‌تواند ملتی را که قتل عام می‌شود طرد نماید»، سعی دارد این موضوع را برای ساکنان خود در سرزمین‌های اشغالی موجه و قانونی جلوه دهد. این رژیم همچنین ادعا می‌کند که قتل‌عام‌های سودان و دارفور همانند قتل‌عام یهودیان در اردوگاه‌های نازی در جنگ دوم جهانی است. به‌همین منظور، ۶۳ نماینده پارلمان رژیم صهیونیستی از مجموع ۱۲۰ نماینده خواستار پذیرش پناهندگان سودانی دارفور شدند و علت آن را انسانی و بشردوستانه بیان کردند! اما علت واقعی پذیرش پناهندگان دارفور که آگاهان و ناظران متخصص در امور سودان از آن پرده برمی‌دارند این است که خوشامدگویی رژیم صهیونیستی به شورشیان و پناهندگان دارفور پرده دیگری از مکر و حیلۀ رژیم صهیونیستی است. رژیم صهیونیستی در آینده نزدیک به جدایی جنوب سودان، که منطقه‌ای غنی از نفت است، امیدوار می‌باشد؛ همچنین این رژیم نقشۀ جدایی دارفور را نیز به‌طور مستمر در برنامه خود قرار داده است و برای همین سعی دارد به‌بهانه پناهندگان دارفوری، برای خود جایگاهی در آینده دارفور باز کند.

تجزیه سودان می‌تواند برای این رژیم پایگاه مهمی برای مبارزه و درگیری با اعراب به‌شمار آید؛ بنابراین، رژیم صهیونیستی با کمک به شورشیان دارفور با یک تیر دو نشان می‌زند: از سویی با پذیرش پناهندگان دارفوری وجهه مصر را خراب، و این کشور را بدنام می‌کند و از سوی دیگر با توصیف و تشبیه اتفاقات دارفور به هولوکاست و به‌بهانه اینکه ساکنان دارفور برای حفظ جان خود باید از آنجا بگریزند، آن‌ها را پناه می‌دهد. رژیم

صهیونیستی در افکار عمومی، مصر را به بدرفتاری با شورشیان پناهنده دارفوری متهم می‌کند و بر این باور است که مصر قصد دارد این پناهندگان را در کشور خود نگه دارد و از آنان به‌جای کارگران فلسطینی استفاده کند؛ زیرا در این صورت دستمزد کمتری به آنان می‌دهد.

خطر بزرگ دیگری که در کمین سودان است، به‌کارگیری این پناهندگان در شبکه‌های جاسوسی موساد و شاباک است. آفریقایی‌های ساکن رژیم صهیونیستی امکان خوبی را برای شناخت بهتر وضعیت جاری و بحران‌ها و مشکلات کشورهای آفریقایی به‌وجود می‌آورند. آن‌ها دستگاه اطلاعاتی رژیم صهیونیستی را آماده می‌کنند تا برای شناسایی نقاط حساس کشورهای آفریقایی و شخصیت‌های تأثیرگذار، اقدامات لازم را انجام دهند و در مسیر اهداف اسرائیلی - آفریقایی به‌کار روند (صهیونیسم یهود در آفریقا، ۱۳۸۷: ۱۵).

باتوجه به اینکه اغلب ساکنان دارفور مسلمان‌اند و رژیم صهیونیستی از بازگشت آوارگان فلسطینی به شهرهای خود به‌بهانه ترس از اختلال توازن جمعیتی به‌سود مسلمانان خودداری می‌کند، چگونه می‌توان توجیه کرد که رژیم صهیونیستی مهاجران دارفور را با آغوش باز بپذیرد و برای آن‌ها امکانات اقامت و سایر امکانات مادی اعم از تابعیت، محل سکونت، حقوق و غیره را فراهم کند؟ این پرسش تنها یک پاسخ دارد و آن گرایش رژیم صهیونیستی به تغییر دین و یهودی‌کردن مسلمانان دارفور است. رژیم صهیونیستی این کار را با فریفتن آن‌ها با امکانات و وسایل مادی مورد نیازشان، اعطای تابعیت اسرائیلی و استفاده از آن‌ها به‌عنوان جاسوس برای اجرای نقشه‌های خویش انجام می‌دهد.



### ۳-۲. همسایگان سودان؛ هم‌پیمانان رژیم صهیونیستی در حمایت از بحران‌های

#### سودان

رژیم صهیونیستی برای پیشبرد روند مداخله و ایجاد بحران در سودان از همسایگان این کشور نیز بهره می‌برد. رژیم اشغالگر قدس از زمان شکل‌گیری، اتیوپی را هم‌پیمان استراتژیک خود می‌داند؛ زیرا این کشور حکم حافظ منافع رژیم صهیونیستی را در دریای مدیترانه دارد و ما نمونه آن را در زمان هایلا سیلاسی، امپراتور اتیوپیایی، شاهد بودیم که به تبار یهودی خود افتخار می‌کرد و خود را نوه دختری یهودا و نوه پسری ملکه سبا می‌دانست. امروز، اتیوپی به حکم هم‌پیمانی‌اش با ایالات متحده، قدرت منطقه‌ای حاکم بر شاخ آفریقا شناخته می‌شود.

آدیس آبابا به فضل حمایت‌هایش از جنبش جدایی‌طلب جنوب سودان، از بین بردن آرامش در دارفور، روابط استوار با اوگاندا و کنیا توانسته است کنترل منابع آبی نیل را در اختیار گرفته، گلوی مصر و سودان را بفشارد و نقش آنان را در آفریقا و جهان عرب کم‌رنگ کند. به‌دیگر سخن، هم‌پیمانی میان رژیم صهیونیستی و اتیوپی به‌مثابه یکی از محورهای اساسی برای کنترل جهان عرب و خاورمیانه است (شریف، ۱۳۸۸).

اریتره کشور دیگری است که رژیم صهیونیستی با کمک آن به ایجاد بحران در سودان می‌پردازد. اریتره و رژیم صهیونیستی از اوایل دهه ۹۰ و تا سال ۲۰۰۳ م و حتی تاکنون دشمنان اصلی وحدت و ثبات سودان‌اند و هرگاه سودان سعی می‌کند بحرانی را پایان بدهد، اریتره بحرانی دیگر و پرونده‌ای دیگر را می‌گشاید. حتی تمامی تلاش‌های سودان برای اصلاح روابط خود با اسمره با شکست روبه‌رو شده و دلیل آن هماهنگی اریتره با رژیم صهیونیستی برای استمرار بحران در سودان است. همه ناظران سیاسی منطقه می‌دانند که نظام معزول اسپاس افورقی نقش مهمی را در شورش‌های دارفور به‌عهده دارد. ارتش آزادی‌بخش دارفور از طریق اریتره کمک‌های مالی را از رژیم صهیونیستی دریافت می‌کند و این کشور حلقه ارتباطی و پیوند شورشیان دارفور با رژیم صهیونیستی است. همچنین جایگاه استراتژیک اریتره این امکان را در اختیار ارتش رژیم صهیونیستی قرار می‌دهد که نه‌تنها پایگاهی برای عرضه خدمات به زیردریایی‌های خود

بسازد، بلکه ایستگاهی راداری نیز ایجاد کند که قلمرو سودان، اتیوپی و حوضه دریای سرخ را پوشش دهد (اریتره به میدان مبارزه پنهانی ایران و اسرائیل تبدیل شده است، ۱۳۸۸). علاوه بر اریتره، باید به نقش چاد هم اشاره کرد. قبایل دارفور و چاد دارای امتداد سکانی در یکدیگرند و ادیس دیبی، رئیس جمهور چاد، از اعضای یکی از این قبایل شورش در دارفور است. هر چند چاد به ظاهر در مذاکرات بین قبایل شورش و سودان نقش واسطه‌ای دارد، در واقع نقش‌های دیگری را در پشت پرده ایفا می‌کند (فواد، ۱۳۸۸). عبدالله علی مسار، مشاور رئیس‌جمهور سودان، در این باره می‌گوید: جنبش عدالت و مساوات به نمایندگی از سوی چاد، جنگ علیه سودان را هدایت می‌کند و رژیم صهیونیستی و برخی نیروهای غربی قصد داشتند سودان را تحت کنترل نیروهای سازمان ملل دریاورند؛ اما شکست خوردند و اکنون در پی آن‌اند که از طریق چاد وارد سودان شوند. او همچنین می‌گوید: عملیاتی که جنبش عدالت و مساوات در منطقه امبرو واقع در غرب سودان انجام داد، با حمایت چاد و پشتیبانی رژیم صهیونیستی و نیروهای غربی انجام شد. چاد به چنگالی برای کشورهای غربی تبدیل شده است که از طریق نیروهای بین‌المللی در نفوذ به سودان ناکام ماندند و اکنون سعی دارند از طریق چاد وارد شوند (هشتم نظامی اسرائیلی در مرز چاد آماده نفوذ به سودان هستند، ۱۳۸۸).

روزنامه **معارفو** چاپ رژیم صهیونیستی به نقل از منابع امنیتی رژیم صهیونیستی نوشته است: رژیم صهیونیستی حدود دوازده نظامی بازنشسته را از طریق چاد به آفریقای مرکزی فرستاده است تا به آموزش نظامی ارتش چاد و مخالفان دولت سودان بپردازند. هدف از فعالیت نظامی رژیم صهیونیستی در آفریقای مرکزی چیزی نیست جز بهانه‌ای جدید برای دخالت در امور دارفور از طریق کشور همجوار سودان (اسرائیل مخالفان دولت سودان را آموزش نظامی می‌دهد، ۱۳۸۸). منابع نظامی مخالف دولت چاد نیز گفته‌اند که در مرزهای بین سودان و چاد شاهد فعالیت‌های گسترده نیروهای سازمان اطلاعات خارجی رژیم صهیونیستی (موساد) بوده‌اند. این فعالیت‌ها در چارچوب حمایت‌های نظامی رژیم صهیونیستی از نیروهای چاد و مداخله در امور داخلی سودان انجام می‌شود، در حالی که در ظاهر با هدف ارائه خدمات پزشکی به بیمارستانی واقع در منطقه‌ای در مرزهای چاد فعالیت دارند (نقش موساد در ایجاد ناامنی‌های سودان، ۱۳۸۸). مرکز خدمات

رسانه‌های سودان نیز اعلام کرد: اعضای موساد در گشت‌زنی در مرزهای چاد و سودان با برخی از ساکنان منطقه دیدار کرده‌اند (افشای حضور مأموران موساد در مرزهای سودان، ۱۳۸۸). آنچه ذکر شد برخی سرفصل‌های استراتژی رژیم صهیونیستی دربارهٔ سودان از زمان استقلال آن و نیز نقشه‌هایی است که اسناد و مدارک اسرائیلی به آن اعتراف کرده است. نقشه‌هایی که به‌ویژه آمریکا با اجرای آن‌ها موافق بوده و در بسیاری موارد در اجرای آن‌ها به‌ویژه در زمینهٔ مادی و اطلاعاتی از رژیم صهیونیستی حمایت و پشتیبانی کرده است.

هنگامی که اهالی سودان و یا مسئولان آن از دست داشتن رژیم صهیونیستی در بحران‌های سودان سخن می‌گویند، ممکن است در درستی این سخنان شک کرده، تصور کنیم حکومت سودان برای تبلیغات و جلب حمایت کشورهای عربی و اسلامی این سخنان را می‌گوید. سودان همواره قربانی این نقشه‌های شوم بوده است؛ نقشه‌هایی که موزائیک اختلاف‌های نژادی و دینی در این کشور در غیاب کشورهای عربی در چند دههٔ گذشته به اجرای آن کمک کرده است. رژیم صهیونیستی نیز با شعار «سودان ضعیف، تجزیه‌شده و سست‌بنیاد بهتر از سودان قوی، یکپارچه و فعال است» در اسناد آشکار خود بدون هیچ ترسی بر ادامهٔ سیاست‌های استراتژیک خود تا پایان دادن به حیات این کشور ادامه خواهد داد.

اگر بار دیگر به آنچه بن‌گوریون دربارهٔ موزائیک انسانی در خاورمیانه گفته است توجه کنیم، باید به دنبال دست‌های رژیم صهیونیستی در اختلاف‌ها و مشکلات مذهبی و طایفه‌ای در بسیاری از کشورهای عربی بگردیم. با توجه به آشکار شدن میزان و تأثیر دخالت رژیم صهیونیستی در امور سودان، همواره این سؤال مطرح می‌شود که امکان موفقیت تلاش‌های دست‌یابی به صلح در این کشور بدون رأی و نظر رژیم صهیونیستی، با توجه به ارتباط شورشیان سودان با این رژیم، چقدر خواهد بود؟

### نتیجه‌گیری

هدف از دخالت‌های رژیم صهیونیستی و حمایت آن از بحران‌های داخلی سودان این است که رژیم صهیونیستی حکومت اسلامی عمرالبشیر را مانعی برای اهداف خود در قارهٔ آفریقا می‌بیند و به‌همین منظور، درصدد حمایت از آشوبگران جنوب و دارفور برآمده است. رژیم صهیونیستی با حمایت‌های مالی و تسلیحاتی از گروه‌های شورشی

سودان در تلاش است این کشور اسلامی را تجزیه کند تا علاوه بر دست‌اندازی بر منابع عظیم معدنی و نفت و گاز این کشور، مانع از افزایش اقتدار اسلام سیاسی در سودان شود. دخالت در سودان برای رژیم صهیونیستی ضروری و حیاتی است تا سودان نتواند برای تمرکز بر ثبات داخلی فرصت بیابد و به قدرتی بزرگ تبدیل شود. در آینده به‌طور قطع، فشار رژیم صهیونیستی و حامیان غربی‌اش برای تجزیه سودان تشدید خواهد شد. با دخالت‌های قدرت‌های خارجی، توجه دولت مرکزی به مسائل جدید و بی‌اعتنایی به توافق‌های جنوب و غرب، اوضاع برای حاشیه‌ای‌شدن مناطق جنوب و غرب آماده، و زمینه تقسیم کشور بزرگ اسلامی سودان فراهم خواهد شد. اگرچه مصلحت مردم جنوب سودان به‌رغم اختلاف دینی با سایر گروه‌های این کشور اقتضا می‌کند در چارچوب سودانی یکپارچه برای دستیابی به حقوق خود فعالیت کنند، به‌یقین سودان با خطرهای بسیار جدی روبه‌روست و سیاستمداران این کشور باید از طریق همگرایی ملی و منطقه‌ای راه را بر دخالت‌های کشورهای استعمارگر ببندند. به‌نظر می‌رسد کشورهای اسلامی نیز از تمام ظرفیت‌های خود برای حل بحران‌های سودان استفاده نکرده‌اند. کشورهای اسلامی باید در قالب سازمان کنفرانس اسلامی به روند صلح در منطقه کمک کنند تا دولت مرکزی سودان از دغدغه امنیت فارغ شود و به توسعه دیگر مناطق به‌ویژه جنوب و غرب بپردازد تا زمینه برای تقسیم این کشور و حضور قدرت‌های مخالف فراهم نشود.

#### منابع

- «آفریقا حیات خلوت اسرائیل» (۱۳۸۷/۱۱/۱۳). مؤسسه مطالعات اندیشه‌سازان نور، ص ۷.
- ابطلحی، سالومه (۱۳۸۸/۳/۳). «آشنایی با منطقه دارفور آفریقا». همشهری آنلاین در:

<<http://www.hamshahrionline.ir/News/?id=45417>>

- «اریتره به میدان مبارزه پنهانی ایران و اسرائیل تبدیل شده است» (۱۳۸۸/۱/۳۱) در: [http://pe.rian.ru/defense\\_safety/operatsia/20090420/121202265-send.htm](http://pe.rian.ru/defense_safety/operatsia/20090420/121202265-send.htm)

- «اسرائیل مخالفان دولت سودان را آموزش نظامی می‌دهد» (۱۳۸۸/۲/۱۴). اسلام تایمز در: <<http://www.islamtimes.org/vdci.pa5ct1arvbc2t.html>>

- «اسرائیل و فروش اسلحه به آفریقا» (۱۳۸۷/۱۲/۱). *خبرگزاری فارس* در:  
 < <http://www.farsnews.net/newstext.php?nn=8805160125> >  
 - «افشای حضور مأموران موساد در مرزهای سودان» (۱۳۸۸/۲/۸). *اسلام تایمز* در:  
 < <http://www.islamtimes.org/vdcf.1dmiw6dcjgiaw.html> >  
 - امیری، اسرافیل (۱۳۸۵). «نگاهی به بحران دارفور». *فصلنامه مطالعات آفریقا*. ش ۱۳. صص ۲۰۵-۲۲۴.  
 - انوشه، صبری (۱۳۸۵). «رژیم صهیونیستی و شرق آفریقا». *فصلنامه مطالعات آفریقا*. ش ۱۳.  
 - «پیشنهاد اسرائیل به رئیس جمهور سودان» (۱۳۸۸/۶/۳). *خبرگزاری قدس* در:  
 < <http://www.qodsna.com> >  
 - «تحریم‌های سودان برای تأمین امنیت اسرائیل است» (۱۳۸۸/۱/۳۱). *اسلام تایمز* در:  
 < [http://www.islamtimes.org/vdca.anek49ui\\_5k14.html](http://www.islamtimes.org/vdca.anek49ui_5k14.html) >  
 - «خارطوم: حاضر نیستیم برای لغو تحریم‌ها اسرائیل را به رسمیت بشناسیم» (۱۳۸۸/۱/۳۰).  
*سایت مرکز اطلاع‌رسانی فلسطین* در:  
 < <http://www.palestine-persian.info> >  
 - «خاک سودان سه بار هدف حملات اسرائیل قرار گرفته است.» (۱۳۸۸/۵/۵). *سایت دانشجو* در:  
 < <http://www.daneshju.ir/forum/archive/t-59320.html> >  
 - «دیدار سرکرده شورشیان دارفور با مقامات امنیتی رژیم صهیونیستی در تل‌آویو» (۱۳۸۷/۱۱/۲۹). *اسلام تایمز* در:  
 < [http://www.islamtimes.org/vdcgr79uak\\_97pra.html](http://www.islamtimes.org/vdcgr79uak_97pra.html) >  
 - شریف، محمد (۱۳۸۸/۵/۸). «نقش صهیونیسم در منازعات شاخ آفریقا». *صدای شیعه* در:  
 < <http://www.sedayeshia.com> >  
 - «صهیونیسم یهود در آفریقا» (۱۳۸۷/۱/۱). *مؤسسه مطالعات اندیشه‌سازان نور*. ص ۱۲.  
 - عبدالحمید مسلم المجالی (۱۳۸۸/۲/۸). «رژیم صهیونیستی چگونه تخریب سودان را هدایت می‌کند؟». *خبرگزاری قدس* در:  
 < <http://www.moqavemat.ir> >  
 - فواد، حسین (۱۳۸۸/۴/۳). «نقش آمریکا و رژیم صهیونیستی در تجزیه سودان و بحران دارفور». *وبلاگ سارا مؤمنی* در:  
 < <http://www.saramomeni.blogfa.com/post-67.aspx> >  
 - قادری، سید نعمت‌الله (۱۳۸۷/۶/۲۴). «دارفور؛ از نزاع قبایل تا جدال قدرت‌ها». *روزنامه ایران*.  
 - \_\_\_\_\_ (۱۳۸۳ الف). «بررسی ریشه‌های بحران دارفور سودان و واکنش قدرت‌ها، سازمان‌ها و مجامع بین‌المللی». *فصلنامه مطالعات آفریقا*. ش ۹. صص ۳۵-۸۴.

- \_\_\_\_\_ (۱۳۸۳/۹/۷ ب). «ریشه بحران دارفور، واکنش قدرت‌ها و مجامع جهانی». *روزنامه اطلاعات*. ص ۱۲.
- «نقش موساد در ایجاد ناامنی‌های سودان» (۸۸/۱/۲۴). *اسلام تایمز* در: <http://www.islamtimes.org/vdcd.50x2yt0noa26y.html>
- «هشتمصد نظامی اسرائیلی در مرز چاد آماده نفوذ به سودان هستند» (۱۳۸۸/۳/۵). *امت نیوز* در: <http://www.ommatnews.ir/archives/2678>

